

## بازخوانی اشتراط قبض تمامی ثمن در بیع سلم در مجلس عقد با تطبیق بر فقه مالکیه

اکبر نجم<sup>۱</sup> محمد جواد حیدری خراسانی<sup>۲</sup>

<sup>۱</sup> دانشجوی کارشناسی ارشد فقه و مبانی حقوق دانشگاه قم، استاد سطوح عالی حوزه.

<sup>۲</sup> استادیار دانشگاه قم، najm6929421@gmail.com

نویسنده مسئول: najm6929421@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۲/۱۱ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۸/۰۸

### چکیده

نظریه مشهور بین فقهای امامیه، اشتراط پرداخت تمامی ثمن در مجلس عقد است و در صورت تخطی از این شرط حکم به فساد معامله مذکور نموده اند، از سویی نوع معاملاتی که در قالب قرارداد سلف انجام میشود به شرط مذکور عمل نمیشود و اساسا فلسفه این نوع از قراردادها در عصر حاضر عدم توان مشتری در پرداخت تمامی ثمن است، این مقاله که به روش توصیفی-تحلیلی (اجتهادی) نگارش شده، با تطبیق بر فقه مالکیه به دنبال اثبات این فرضیه است که پرداخت تمامی ثمن در مجلس عقد لازم نبوده و مشتری می تواند بعضی یا تمامی ثمن را بعد از مجلس عقد پرداخت نماید و تمامی ادله ای که فقها بیان کرده اند؛ مخدوش می باشد.

**کلیدواژه:** "بیع سلم"، "قبض ثمن"، "اجماع"، "غرر"

### مقدمه

بیع سلم یکی از انواع معاملات مرسوم و رایج در عصر حاضر است که در قالب هایی همانند عقود پیش فروش/پیش خرید، نمود پیدا کرده و بسیاری از آحاد جامعه را درگیر خود نموده است. عامه مردم به جهت عدم توان مالی برای پرداخت تمامی ثمن حین معامله اقدام به خرید به نحو پیش فروش می کنند تا بتوانند در ضمن آن با پرداخت ثمن به صورت تقسیطی قدرت بر خرید مثن پیدا کنند اما مهترین چالشی که رویاروی این نوع از معامله وجود دارد این است که مشهور فقهای امامیه (علامه حلی، ۱۴۱۳ ه.ق، ج ۵ ص ۱۴۸ و فاضل مقداد، ۱۴۰۴ ه.ق، ج ۲ ص ۱۴۳) و فقهای حنبلی و شافعی و حنفی (ابن قدامه، ۱۳۸۸ ه.ق، ج ۴ ص ۲۲۳ و ابن رشد الحفید، ۱۴۲۵ ه.ق، ج ۳ ص ۲۱۸ و الرافعی القزوینی، ۱۴۱۷ ه.ق، ج ۴ ص ۳۹۱) یکی از شروط بیع سلم را پرداخت تمامی ثمن در مجلس عقد می دانند و به تبع در صورت رعایت نشدن این شرط، حکم به فساد معامله مذکور می کنند چه در فقه امامیه (حلی، ۱۴۱۴ ه.ق)، ج ۱۱ ص ۳۴۱ و خمینی، ۱۴۲۴ ه.ق، ج ۲ ص ۲۳۲ و مکارم، ۱۴۲۹ ه.ق، ص ۳۳۷ و خامنه ای، ۱۴۲۴ ه.ق، ص ۳۶۵) و چه در فقه اهل سنت (ابن قدامه، ۱۳۸۸ ه.ق، ج ۴ ص ۲۲۳ و اللخمی، ۱۴۳۲ ه.ق، ج ۷ ص ۲۹۶۴ و ابومحمد عبد الله، ۱۴۲۳ ه.ق، ج ۲ ص ۷۵۰ و الرافعی القزوینی، ۱۴۱۷ ه.ق، ج ۴ ص ۳۹۱ و الدسوقی، بی تا، ج ۳ ص ۱۹۵) و باید تمامی شروط ذکر شده برای بیع سلم در این بیع نیز وجود داشته باشد (بهجت، ۱۴۲۸ ه.ق، ج ۳ ص ۲۰۵) در نتیجه بسیاری از آحاد جامعه از این نوع از معاملات محروم بوده این امکان از ایشان سلب می شود.

اکنون این پرسش مطرح است که آیا می توان با تامل در ادله بیان شده از سوی فقها برای شرط مذکور و نقد و بررسی آن با تکیه بر هنجارهای تعریف شده در علم فقه یا تطبیق و تاکید بر فقه مالکی، اشتراط مذکور را انکار نموده و قائل به صحت بیع هایی که شرط مذکور در آن رعایت نمی گردد؛ شد؟

مقاله ی حاضر با روشی تحلیلی-توصیفی با تطبیق بر فقه مالکی، شرط مذکور و ادله ان را بررسی نموده و در صدد بیان پاسخ پرسش فوق است.

### پیشینه

۱. شیخ طوسی (۱۴۰۷ ه.ق) در کتاب خلاف به روش اجتهادی افزون بر شروط بیع، شرط قبض کل ثمن در خصوص بیع سلم را بررسی نموده و در نهایت آن شرط را لازم می داند.

۲. صاحب جواهر (۱۴۰۴ ه.ق) در کتاب جواهرالکلام به روش اجتهادی مسئله قبض تمامی ثمن در بیع سلم را مطرح نموده و آن را لازم می داند.

۳. مومنی قمی (۱۴۱۵ ه.ق) در کتاب کلمات سدیدیه فی مسائل جدیدیه به روش اجتهادی مسئله قبض تمامی ثمن در بیع سلم را مطرح نموده و آن را لازم می دانند.

۴. صادقی (۱۳۹۳) در مقاله بیع سلم در مذاهب اسلامی وجوب پرداخت ثمن در مجلس عقد را به علمای امامیه نسبت می دهند.

۵. طباطبایی و کیانی (۱۳۹۳) در مقاله تبیین ماهیت حقوقی قرارداد پیش فروش ساختمان، ماهیت این قرار داد را بررسی نموده و به این نتیجه می رسند که بیع سلم بوده و قبض تمامی ثمن لازم نیست.

۶. موسویان و شیرمردی احمد آباد (۱۳۹۴) در مقاله اوراق سلف موازی در تامین مالی صنعت خودرو مسئله وجود اوراق سلف در بازار خودرو را بررسی نموده و معتقدند در بازار اولیه و ثانویه اوراق سلف موازی، بایستی کل ثمن معامله به صورت نقد در بیع سلم، پرداخت شود.

۷. حاتمی و ذاکری نیا (۱۳۸۹) در مقاله ماهیت قراردادهای ساخت و ساز، ماهیت قرارداد پیش فروش را بررسی کرده و ادعا می کنند پرداخت تمامی ثمن در مجلس عقد در بیع سلم، لازم می باشد.

کتب و مقالات پیشین برخی به این نتیجه منتهی شده‌اند که در بیع سلم قبض تمامی ثمن در مجلس عقد لازم بوده و در نتیجه قرارداد پیش فروش ساختمان نمی تواند در قالب بیع سلم تعریف شود. بعضی دیگر در صدد بررسی قابلیت اجرای این قرارداد در بازار های مالی بوده و با توجه به شروط بیع سلم از جمله قبض ثمن در مجلس عقد بیان داشته‌اند که کل ثمن عقد باید فی المجلس پرداخت شود. مهمترین نوآوری مقاله تمرکز فقهی روی شروط بیع سلم و توجه ویژه به ریشه‌های شکل گیری شرط (لزوم قبض تمامی ثمن در مجلس عقد در بیع سلم) و مهمترین دلیل (اجماع) و پیگیری سابقه این اجماع است و در ادامه احصاء تمامی ادله مثبت این شرط و پاسخ تحلیلی به آن ادله با رویکرد استنباطی و اجتهادی است.

## تعریف

### بیع سلم (بیان شرائط و اصطلاحات)

بیع سلم در اصطلاح شیعه به معنای «هو ابتیاع کلی مؤجل بثمان حال عکس النسیئة» (سیستانی، ۱۴۱۷ ه.ق، ج ۲ ص ۸۳) یعنی خریدن کالای کلی به صورت زمان دار در مقابل ثمن نقد. البته عده ای قید «فی حکمه» را اضافه کرده اند (محقق حلی، ۱۴۰۸ ه.ق، ج ۲ ص ۵۵). زیرا که ثمن در معامله سلف گاهی معین و حاضر در مجلس معامله است و گاهی نقد و حاضر نیست بلکه امری کلی است که معلوم بودنش به سبب مشاهده است (شهید ثانی، ۱۴۱۳ ه.ق، ج ۳ ص ۴۰۴) و این که ثمن گاهی نقد و گاهی دین است. (فاضل مقداد، ۱۴۰۴ ه.ق، ج ۲ ص ۱۴۰) یا این که شامل موردی شود که ثمن عین غائبه در حین عقد است لکن قبل از تفرق حاضرش کرده و به قبض شخص دیگر در آورند (علامه حلی، ۱۴۰۷ ه.ق، ج ۲ ص ۴۷۳).

بیع سلم در فقه مالکی با تعبیر «بیع شیء موصوف فی الذمه بغير جنسه مؤجلاً» (الرافعی القزوینی، ۱۴۱۷ ه.ق، ج ۴ ص ۳۹۰) تعریف شده است که نزدیک به همان مضمونی است که از سوی شیعه برای تعریف این بیع بیان شده است. و قید بغير جنسه برای خارج نمودن قرض است، زیرا که در آن معاوضه با همجنس است.

به مشتری، مسلم، بایع، مسلم الیه، و به ثمن، مسلم و به مبیع، مسلم فیه گفته میشود (قمی، سید تقی طباطبایی، ۱۴۲۶ ه.ق ج ۸ ص ۲۱۹)، به بیع سلم بیع سلف نیز گفته می شود (ابن قدامه، ۱۳۸۸ ه.ق، ج ۴ ص ۲۰۷ و نجفی، ۱۴۰۴ ه.ق، ج ۲۴ ص ۲۶۷)؛ لکن سلم معروف است (همان).

برای بیع سلم شروطی ذکر کرده اند که از جمله آن می توان به: بیان کردن اوصافی که در قیمت مبیع تاثیر دارد؛ بیان وقت مشخص در تحویل مبیع، بیان مکان تسلیم آن، قبض ثمن در مجلس قبل از جداسدن طرفین از یکدیگر (شیخ طوسی، ۱۴۰۵ ه.ق، ج ۲ ص ۱۷۳ و ابن رشد الحفید، ۱۴۲۵ ه.ق، ج ۳ ص ۲۱۸) اشاره کرد.

### مجلس عقد (ضابطه و معنای آن)

در عنوان مسئله بیان شد که بحث در این است که آیا لازم است در بیع سلم طرفین عقد ثمن را در مجلس عقد قبض و اقباض نمایند یا لازم نیست؟ فقها برای بیان این معنا از تعبیر مختلفی همچون لزوم قبض ثمن در مجلس (حلی، ۱۴۱۴ هـ. ق، ج ۱ ص ۳۳۵) یا مجلس بیع (حلی، ۱۴۱۰ هـ. ق، ج ۲ ص ۲۴۳) یا قبل از تفرق (شهید اول، ۱۴۱۷ هـ. ق، ج ۳ ص ۲۵۵) استفاده نموده اند.

اما مطلبی که قابل توجه است این است که آیا قبض در مجلس عقد مطلبی تعبدی بوده و اگر مثلاً یک دقیقه بعد از اتمام مجلس عقد و تفرق قبض صورت گیرد مضر به شرط مذکور خواهد بود؟ یا این که این شرط از شروط تعبدی و رمز آلود نیست بلکه صرفاً برای آسایش خاطر طرفین میباشد؟ تأمل در ادله نشان از این می دهد که این شرط، شرطی تعبدی و رمز آلود نیست و صرفاً برای آرامش خاطر طرفین جعل شده است و به این دلیل اگر این قبض در زمان محدودی پس از عقد نیز واقع شود مضر به شرط مذکور نخواهد بود همان طور که فقیه ایستاده بر قله، صاحب جواهر نیز بر این نکته تظنن نموده اند. (نجفی، ۱۴۰۴ هـ. ق؛ ج ۲۴، ص: ۲۹۵)

اما در بین اهل سنت فقهای حنبلی، شافعی و حنفی قائل به لزوم پرداخت تمامی ثمن در مجلس عقد می باشند (ابن قدامه، ۱۳۸۸ هـ. ق، ج ۴ ص ۲۲۳ و ابن رشد الحفید، ۱۴۲۵ هـ. ق، ج ۳ ص ۲۱۸ و الرافعی القزوی، ۱۴۱۷ هـ. ق، ج ۴ ص ۳۹۱) لکن فقهای مالکی مطلب فوق را رد نموده و قائل به جواز تأخیر هستند. فقهای مالکی قائل هستند که تأخیر در پرداخت ثمن به مدت یک یا دو یا سه روز در صورت اشتراط، آسیبی به صحت عقد نمیزند اما اگر بیش از سه روز تأخیر در پرداخت صورت پذیرد در صورتی که اشتراط تأخیر شود، به صحت بیع آسیب می زند و اگر اشتراط تأخیر نشود، بیع صحیح خواهد بود. (القرافی، ۱۹۹۴ م، ج ۵ ص ۲۳۰ و ابن قدامه، ۱۳۸۸ هـ. ق، ج ۴ ص ۲۲۳ و اللخمی، ۱۴۳۲ هـ. ق، ج ۷ ص ۲۹۶۴ و ابن رشد الحفید، ۱۴۲۵ هـ. ق، ج ۳ ص ۲۱۸ و الرافعی القزوی، ۱۴۱۷ هـ. ق، ج ۴ ص ۳۹۱). که البته این قول با اندک تغییری مختار در مقاله حاضر می باشد.

ادله لزوم قبض تمامی ثمن در مجلس عقد و نقد و بررسی آن

## ۳.۲.۱- اجماع

مهمترین دلیل بر لزوم قبض ثمن در مجلس عقد، ادعای اجماع است. عده زیادی از فقهاء (شیخ طوسی، الخلاف، ۱۴۰۷ هـ. ق، ج ۳ ص ۲۰۱ و ابن زهره، ۱۴۱۷ هـ. ق، ص ۲۲۷) بر این لزوم قبض نقل اجماع کرده اند. لکن این اجماع از چند جهت مخدوش است.

اولاً: فقهای قبل از شیخ طوسی با وجود این که مسئله بیع سلم را مطرح کرده اند؛ اما هیچ کدام به شرط مذکور اشاره نکرده اند (صدوق، ۱۴۱۵ هـ. ق، ص ۳۷۲)، شیخ مفید، ۱۴۱۳ هـ. ق، ص ۶۱۰ و ۶۱۱ و ۵۶۹ و حلی، ۱۴۰۳ هـ. ق، ص ۳۵۴ و ۳۵۸ و سید مرتضی، ۱۴۱۷ هـ. ق، ص ۳۶۹ و ۳۷۰ و ۳۷۱ و ۱۴۱۵ هـ. ق، ص ۴۴۴ و ۱۴۰۵ هـ. ق؛ ج ۴، ص: ۳۰۵ و سلار، ۱۴۰۴ هـ. ق؛ ص: ۱۸۱) تنها جناب قاضی ابونعمان مصری بر این شرط ذیل روایتی تصریح کرده است (مغربی، ۱۳۸۵ هـ. ق؛ ج ۲، ص ۵۱). عدم تصریح قدما به این شرط در صورتی که محل بحث آن است؛ نشان از عدم مقبولیت شرط نزد ایشان یا لاقول عدم شهرت آن بین علما دارد؛ و تصریح صاحب دعائم بر این شرط مضر عدم شهرت نیست؛ زیرا در کتاب و نویسنده آن اشکال است؛ زیرا ایشان اسماعیلی مذهب و مورد وثاقت نیست و تمامی روایات این کتاب مرسل است (سیستانی، ۱۴۱۴ هـ. ق، ص ۶۵).

ثانیاً: بسیاری از فقها این شرط را به مشهور نسبت داده اند (علامه حلی، ۱۴۱۳ هـ. ق، ج ۵ ص ۱۴۸ و فاضل مقداد، ۱۴۰۴ هـ. ق، ج ۲ ص ۱۴۳ و بحرانی، ۱۴۰۵ هـ. ق، ج ۲ ص ۱۵) یا از تعبیری استفاده کرده اند که اشاره به عدم قطعیت اجماع دارد (شهید ثانی، ۱۴۱۳ هـ. ق، ج ۳ ص ۴۱۲ و خوبی، ۱۴۱۸ هـ. ق، ج ۹ ص ۱۲۳)؛ در حالی که علمای فوق در مواردی متعدد، با قوت و بدون تردید استناد به اجماع کرده اند؛ این اختلاف تعبیر نشان از این دارد که اجماع موجود در مسئله، محکم و استوار نیست و از سوی دیگر به تصریح فقها عبارت «المشهور» و «الاشهر» نوعاً اشاره به وجود خلاف در مسئله دارد (نجفی، ۱۴۰۴ هـ. ق، ج ۳ ص ۳۸ و ۹۱ و همو، ج ۲۵ ص ۱۷۴).

ثالثاً: وجود مخالفینی همانند ابن جنید اسکافی (علامه حلی، ۱۴۱۳ هـ. ق، ج ۵ ص ۱۴۹ و اسکافی، ۱۴۱۶ هـ. ق، ص ۱۷۶) و افرادی دیگر که با تعبیری همچون «فلا بدّ من التأمل فی اعتبار القبض أیضاً كما وقع من الشاذّ» (بهبهانی، ۱۴۱۷ هـ. ق، ص ۱۹۷) و «لا خلاف فی أنّ التّقباض فی المجلس شرط فی الصّرف و السّلم و خلاف البعض فی کلّ منهما متروک عند اصحابنا» (خوانساری، محمد امامی، بی تا، ص ۳۱۲) از آن ها یاد شده است. همچنین برخی خبر از توقف صاحب بشری و صاحب حدائق داده اند (نجفی، ۱۴۰۴ هـ. ق، ج ۲۴ ص ۲۸۹).

رابعاً: با وجود دلایل دیگر غیر از اجماع، احتمال قوی می رود که مستند اجماع، ادله مذکور باشد و در این موارد حتی صرف احتمال، سبب محتمل المدرکیه بودن و سقوط اجماع از حجیت می شود (هاشمی شاهرودی، ۱۴۳۳ ه ق، ج ۱ ص ۴۸). مدرکی بودن اجماع زمانی قوت می گیرد که می بینیم بسیاری از فقها در ادامه بیان اجماع ادله فوق الذکر را بیان می کنند (علامه حلی، ۱۴۱۳ ه ق، ج ۵ ص ۱۴۹ و شهید اول، ۱۴۱۷ ه ق، ج ۳ ص ۲۵۶).

خامساً: شیخ طوسی که خود ناقل اجماع است؛ در کتاب «النهایه» که به تصریح علما همانند روایت است (ابن ادریس، ج ۱ ص ۱۴۶) هیچ اشاره‌ای به شرط مذکور نکرده و صرفاً در شروط بیع سلم به معلوم بودن مبیع و زمان تحویل اشاره دارند (شیخ طوسی، ۱۴۰۰ ه ق، ص ۳۹۵). این مطلب نشان‌گر این است که در نزد ایشان شرط قبض تمامی ثمن در مجلس عقد پشتوانه روایی نداشته بلکه صرفاً به جهت ادله دیگری که در مباحث آتی بدان اشاره خواهد شد؛ بوده است.

سادساً: همان طور که علما بیان می کنند؛ اجماعات شیخ طوسی و ابن زهره نوعاً از اجماعات علی القاعده است؛ بدین معنا که اجماع بر قاعده‌ای که در مورد بحث تطبیق در نظرشان دارد را بیان می کنند نه اجماع بر اصل قول در مسئله را؛ گاهی حتی هیچ احدی در عصر خود ایشان نیز موافق قولشان نیستند. (حکیم، بی تا، ج ۵ ص ۳۳۰)

### ۳،۲،۲-عدم صدق عنوان سلم

برخی از فقها مدعی هستند که صدق عنوان سلم بر معامله زمانی است که قبض تمامی ثمن در مجلس صورت بگیرد (نجفی، ۱۴۰۴ ه ق، ج ۲۴ ص ۲۸۹).

دلیل دوم نیز به جهات ذیل مخدوش است:

اولاً: بر فرض پذیرش این اشکال، نتیجه، بطلان معامله مذکور نیست؛ زیرا با عدم تحقق قبض، تطبیق عنوان سلم بر این معامله منتفی است ولی عنوان عقد و بیع بر آن صادق بوده شرعاً (مظفر، بی تا، ج ۲ ص ۹۶) یا عرفاً (بهبهانی، ۱۴۱۷ ه ق، ص: ۶۰) و با توجه به اطلاق «أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ» (بقره-۲۷۵) و عموم «أَوْقُوا بِالْعُقُودِ» (مائده-۱) معامله مذکور لازم الوفاء خواهد بود (هاشمی شاهرودی، ۱۴۲۳ ه ق، ج ۲ ص ۲۵۸).

ثانیاً: بیع سلم نزد عرف و لغت متقوم به قبض نیست، در نزد عرف و لغت سلم را در مقابل نسبه استفاده می کنند و اعم از آن است که در مجلس قبض ثمن صورت بگیرد یا نه (جمعی از پژوهشگران زیر نظر شاهرودی، سید محمود هاشمی، ۱۴۲۳ ه ق، ج ۱، ص: ۳۹۳) و قبض امری خارج از حقیقت آن است (ایروانی، ۱۴۰۶ ه ق، ج ۱ ص ۱۳۰ و ۱۳۱).

ثالثاً: بسیاری از فقها که تعدادشان فوق حد احصاء است؛ در ضمن بیان شرط مذکور، عبارتی دارند که دال بر عدم تقوّم بیع سلم بر قبض است؛ مانند: «من شرط صحّة السلم القبض فی المجلس» (شیخ طوسی، ۱۳۸۷ ه ق، ج ۲ ص ۱۷۰، ابن ادریس، ۱۴۱۰ ه ق، ج ۲، ص: ۲۴۲). واضح است که عبارت فوق نشان از این دارد که این شرط از شروط دخیل در مقومات نیست بلکه از شروط صحت است. صاحب جواهر نیز می فرماید: انصاف این است که عمده دلیل برای این شرط اجماع مذکور است (نجفی، ۱۴۰۴ ه ق، ج ۲۴ ص ۲۸۹) که نشان از عدم قبول دلیل دوم از سوی ایشان دارد.

### ۳،۲،۳-روایات

دلیل سوم روایاتی است که بر این شرط دلالت می کنند؛ مانند: موثقه عبد الله بن بکیر؛ قال: سألت أبا عبد الله عليه السلام عن رجل أسلف في شيء يسلف الناس فيه من الثمار فذهب زمانها و لم يستوف سلفه، قال: فليأخذ رأس ماله أو لينظره (شیخ صدوق، ۱۴۱۳ ه ق، ج ۳ ص ۲۶۰) و شیخ طوسی، تهذیب الأحكام، ۱۴۰۷ ه ق، ج ۷ ص ۳۱). در توضیح دلالت این روایت بر این شرط گفته شده است؛ سوال راوی از این است که بیع سلف واقع شده اما عمل به آن ممکن نیست؛ امام علیه السلام در پاسخ می فرماید: باید خریدار سرمایه‌اش را پس بگیرد. جواب امام به وضوح نشان می دهد که باید در بیع سلم تمامی ثمن پرداخته شود و الا در صورت عدم پرداخت ثمن، پس گرفتن ثمن معنایی ندارد (مومن قمی، ۱۴۱۵ ه ق، ص ۲۱۳). دلیل سوم نیز از جهات ذیل مورد خدشه است:

اولاً: این روایات فقط از سوی آیت الله مومن به عنوان ادله این شرط ذکر شده است و هیچ کس غیر ایشان، روایات را از ادله این شرط ندانسته اند! شیخ طوسی دو روایت فوق را در کتاب تهذیب و استبصار خویش آورده اند و در ذیل آن هیچ اشاره‌ای به دلالت این روایات بر این شرط نکرده اند؛ در

حالی که خود ناقل اجماع بر این شرط هستند و در کتاب مبسوط و خلاف، چند دلیل غیر از روایات بر این شرط آورده‌اند؛ اما از روایات و دلالت آن بر این شرط سخن نگفته‌اند و در کتاب النهایه نیز که به تصریح علما همانند روایت است، هیچ اشاره‌ای به این شرط نکرده و صرفاً به معلوم بودن مبیع و زمان تحویل اشاره دارند (شیخ طوسی، ۱۴۰۰ ه.ق، ص ۳۹۵).

ثانیا: بعضی از علما که عمر خود را در شناخت و تنظیم و دسته بندی اخبار گذرانده‌اند (کاشانی، بی تا؛ ج ۳، ص: ۶۵ و بحرانی، ۱۴۰۵ ه.ق، ج ۲۰، ص: ۱۵ و ۱۶) در حالی که خود، این روایات را در کتابشان آورده‌اند (بحرانی، ۱۴۰۵ ه.ق، ج ۲۰ ص ۳۹ و کاشانی، ۱۴۰۶ ه.ق، ج ۱۸ ص ۵۵۹).

ثالثا: روایات مورد ادعا، در کتب اربعه آمده است (کلینی، ۱۴۰۷ ه.ق، ج ۵ ص ۲۲۱ و شیخ صدوق، ۱۴۱۳ ه.ق، ج ۳ ص ۲۶۰ و ۲۶۲ و شیخ طوسی، تهذیب الأحکام، ۱۴۰۷ ه.ق، ج ۷ ص ۳۱ و ۳۲ و همو، ۱۳۹۰ ه.ق، ج ۳ ص ۷۴)؛ شرح کتب اربعه (مجلسی اول، ۱۴۰۶ ه.ق، ج ۷ ص ۲۳۰ و مجلسی دوم، ۱۴۰۶ ه.ق، ج ۱۰ ص ۵۱۸) و فقهای که این روایات را در کتب خود آورده‌اند (علامه حلی، ۱۴۱۴ ه.ق، ج ۱۱ ص ۲۹۳ و عاملی، ۱۴۰۹ ه.ق، ج ۱۸ ص ۲۸۴)؛ هیچ اشاره به دلالت بر ادعای محقق فوق نکرده‌اند و بسیار بعید است با توجه به اهتمام فقها به کتب اربعه و با دقت نظرهایی که از آن‌ها سراغ داریم؛ این روایات را در بیع سلم نقل کرده باشند و از معنای آنها غافل باشند.

رابعا: در اصل دلالت ادعا شده نیز اشکال وجود دارد؛ زیرا روایات مورد استناد فقط این مطلب را بیان می‌کنند که در صورت عدم تمکن بایع از دادن تمامی مسلم فیه و دادن بعض آن در زمان معین شده؛ مشتری می‌تواند مقدار ثمن همسان با بعض داده نشده را از بایع بگیرد و این هیچ دلالتی بر قبض تمام ثمن در مجلس ندارد و اعم از آن است؛ زیرا ممکن است مشتری تمام ثمن را در مجلس داده باشد یا این که قسمت قسمت تا قبل از رسیدن زمان مشخص شده، داده باشد و به سبب عدم توان بایع در دادن تمامی مسلم فیه بعض ثمن را مطالبه و دریافت کند (هاشمی شاهرودی، ۱۴۳۳ ه.ق، ج ۱ ص ۴۶).

### ۳،۲،۴- تبدیل معامله به «بیع دین بدین»

دلیل دیگری که از سوی علمای شیعه (علامه حلی، ۱۴۱۳ ه.ق، ج ۵ ص ۱۴۹) و اهل سنت (ابومحمد عبد الله، ۱۴۲۳ ه.ق، ج ۲ ص ۷۵۰) برای اثبات این شرط بیان شده، این است که اگر قسمتی از ثمن در مجلس بیع پرداخت و مقداری از آن بر ذمه مشتری باشد؛ مثن و ثمن هر دو کلی در ذمه شده و این عقد، بیع دین به دین و باطل است.

این دلیل نیز صحیح نیست:

اولا: بین دلیل و مدعا تساوی نیست، یعنی بین دین و عدم قبض ثمن، رابطه عام و خاص من وجه است، وجه افتراق دین از عدم قبض، دینی است که قبض شده است و وجه افتراق عدم قبض با دین، صورتی است که ثمن عین خارجی معینی است که به قبض در نیامده است حال با توجه به این نکته چگونه دلیل نهی بیع دین به دین می‌تواند فرض ما را شامل شود؟ (هاشمی شاهرودی، ۱۴۲۳ ه.ق، ج ۲ ص ۲۵۸).

ثانیا: فقها در توضیح روایت ممنوعیت بیع دین به دین، «مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مِهْزَمٍ عَنْ طَلْحَةَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: لَا يُبَاعُ الدَّيْنُ بِالْدَّيْنِ» (کلینی، ۱۴۰۷ ه.ق، ج ۵ ص ۱۰۰) فرموده‌اند: دینی که به سبب عقد محقق شود مصداق برای این نهی نیست. توضیح این که شخصی که به بیع سلم خانه‌ای را می‌خرد و ثمن را می‌خواهد مدت‌دار بدهد؛ درست است که نسبت به بائع مدیون است؛ لکن این دین به سبب بیع سلم ایجاد شده است و روایت شامل دیونی می‌شود که با قطع نظر از این معامله، به آن دین گفته می‌شود نه آن که به سبب بیع ایجاد شود، پس شامل این دیون نمی‌شود. (مومن قمی، ۱۴۱۵ ه.ق، ص ۲۱۵) حتی فقها تصریح کرده‌اند که اگر برای پرداخت ثمن در بیع سلم زمان هم مشخص شود باز مصداق بیع دین به دین نخواهد بود (جوهری، ۱۴۰۵ ه.ق، ص ۱۶۹).

### ۳،۲،۵- تبدیل معامله به «بیع کالی بکالی»

استدلال دیگری که از سوی علمای شیعه (شهید اول، ۱۴۱۷ ه.ق، ج ۳ ص ۲۵۶) و اهل سنت (الدسوقی، بی تا؛ ج ۳ ص ۱۹۵ و ابن رشد الحفید، ۱۴۲۵ ه.ق، ج ۳ ص ۲۱۸ و الرافعی القزوينی، ۱۴۱۷ ه.ق، ج ۴ ص ۳۹۱ و القرافی، ۱۹۹۴ م، ج ۵ ص ۲۳۰) برای این ادعا بیان شده، این است که اگر قسمتی از ثمن در مجلس بیع پرداخت و مقداری از آن بر ذمه مشتری باشد؛ مثن و ثمن هر دو موجّل بوده و این عقد، بیع کالی به کالی و باطل است.

این دلیل نیز بجهت ذیل مخدوش است.

اولاً: گرچه نهی از بیع کالی به کالی در کتاب دعائم الاسلام نقل شده است (مغربی، ۱۳۸۵ ه. ق، ج ۲ ص ۳۳)؛ اما گذشت که کتاب دعائم و نویسنده آن مورد اشکال هستند و روایت از طرق اصحاب امامیه به صورت معتبر نقل نشده است.

ثانیاً: در شمول این نهی نسبت به بحث ما اشکال وجود دارد زیرا ماده «کلاً» دو معنا دارد: حفظ و مراقبت، تاخیر. اگر به معنای اول باشد در این صورت کالی که اسم فاعل است یا دارای معنای اسم فاعلی است یعنی مراقب و محافظ زیرا که هر یک از طرفین در عقد مورد بحث مراقب دیگری هستند که ثمن یا مثن را بدهد؛ یا دارای معنای اسم مفعولی است؛ یعنی آن چه که مورد حفظ و مراقبت است که همان دین باشد (شهید ثانی، ۱۴۱۳ ه. ق، ج ۳ ص ۲۲۲ و القرافی، ۱۹۹۴ م، ج ۵ ص ۲۳۰)؛ که در هر دو صورت، «بیع کالی به کالی» مترادف با «بیع دین بدین» خواهد بود؛ زیرا در صورت اول کلمه مال در تقدیر است زیرا نمی‌شود بایع و مشتری را که کالی هستند را ثمن و مثن فرض کرده و معاوضه شوند! بلکه منظور «مال الکالی» است؛ یعنی مال شخص محافظ. اگر ماده کلاً به معنای حفظ باشد، در هر دو احتمالش مترادف با «بیع دین بدین» خواهد بود و جواب آن گذشت. اما احتمال دوم در معنای کلاً، تاخیر است؛ و منظور از کالی، متأخر خواهد بود (فراهیدی، ۱۴۱۰ ه. ق، ج ۵ ص ۴۰۷). در این صورت معنای نبوی فوق، نهی از هر کلی که در آن بنای تاخیر است؛ خواهد بود و شامل محل بحث خواهد شد؛ اما این معنا به دو دلیل بعید از ظهور روایت است:

۱. قاضی ابونعمان مصری، در توضیح روایت می‌فرماید: «و هو بیع الدین بالدین» (مغربی، ۱۳۸۵ ه. ق، ج ۲، ص: ۳۳). اگر ادامه، توضیح خود قاضی باشد؛ نشان از این دارد که در آن زمان، از بیع کالی این معنا را متوجه می‌شدند و موید معنای اول خواهد بود و اگر ادامه فرمایش پیامبر باشد؛ مترادف بودن به صورت قطعی ثابت خواهد شد؛ زیرا پیامبر هم توضیح بیع کالی را بر بیع دین منطبق دانسته‌اند. صاحب مستدرک الوسائل و جامع‌أحدیث الشیعه روایت را بدین گونه آورده‌اند: «دَعَائِمُ الْإِسْلَامِ، عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ص: أَنَّهُ نَهَى عَنِ الْكَالِي بِالْكَالِي وَ هُوَ بَيْعُ الدَّيْنِ بِالْدَّيْنِ ...» (نوری، ۱۴۰۸ ه. ق، ج ۱۳ ص ۴۰۵ و بروجردی ۱۴۲۹ ه. ق، ج ۲۳ ص ۸۰۰) که نشان می‌دهند ایشان ادامه را جزئی از روایت می‌دانند.

۲. بسیاری از فقها «بیع کالی بکالی» را به «بیع دین بدین» تفسیر کرده‌اند (ابن ادریس، ۱۴۱۰ ه. ق، ج ۲ ص ۵۵ و علامه حلی، ۱۴۱۴ ه. ق، ج ۱۰، ص: ۱۲۶). این‌ها همه موید معنای اول هستند. البته بعضی بیع کالی بکالی را اخص مطلق از بیع دین بدین می‌دانند (یزدی، ۱۴۲۱ ه. ق، ج ۲ ص ۱۷۴) که در این صورت نیز برگشت به «بیع دین بدین» خواهد داشت.

### ۳،۲،۶- غرری بودن معامله

برخی از علمای شیعه (علامه حلی، ۱۴۱۴ ه. ق، ج ۱۱ ص ۳۳۶) و اهل سنت (الرافعی القزوی، ۱۴۱۷ ه. ق، ج ۴ ص ۳۹۱) معتقدند در صورت عدم قبض ثمن در مجلس عقد، غرر لازم می‌آید؛ زیرا در این عقد، مثن موجب است و دارای غرر، از طرفی چون نیاز نسبت به آن وجود دارد چاره‌ای نیست لکن این غرر را با تعجیل در پرداخت ثمن جبران می‌کنیم؛ حال اگر بخواهیم ثمن را نیز موجب کنیم؛ غرر، مضاعف شده و سبب بطلان بیع می‌شود این اشکال نیز مورد ملاحظه است:

اولاً: اگر فرض شود خود بایع، اقدام بر این معامله کند و با پرداخت تدریجی ثمن کالایش، رضایت او حاصل گردیده؛ چگونه می‌توان غرر در آن تصور کرد؛ به خصوص که این نوع از معاملات، امری مرسوم بوده و در بسیاری از موارد در بین عامه مردم به صورت روزمره انجام می‌پذیرد.

ثانیاً: ممکن است در زمان شیخ طوسی، علامه حلی و علمای سابق، به سبب نبود حکومت عادل و دستگاه قضایی مناسب و کارآمد، ترس از غرر و ریسکی بودن در صورت عدم قبض ثمن در مجلس معامله، امری محتمل بوده و از این جهت به ایشان نمی‌توان خرده گرفت؛ لکن در زمان حاضر و پیش‌بینی‌ها و تعهدات پیش‌بینی شده قانونی جایی برای نگرانی چه از ناحیه بایع به سبب عدم قبض ثمن و چه از ناحیه مشتری به جهت نگرانی نسبت به دستیابی به مثن وجود ندارد به عنوان نمونه به قرارداد پیش‌فروش ساختمان که از نزدیکترین مصادیق به این بیع می‌باشد (مومن قمی، ۱۴۱۵ ه. ق، ص ۲۰۹) نگاه کنید که برای از بین بردن این نگرانی چه تمهیداتی اندیشیده است:

در قانون پیش‌فروش ساختمان، در ماده ۱۱ قانون‌گذار تصریح کرده است که باید اولاً ۱۰٪ کل ثمن در مجلس عقد داده شود و مابقی نیز طبق توافق طرفین و با اطلاع و ثبت در دفتر اسناد رسمی انجام شود که همه به سبب رفع نگرانی است و حتی اگر مشتری از دادن ادامه ثمن منصرف یا غیر متمکن شود؛ این طور نیست ساختمان به اندازه ثمن پرداخت شده ملک مشتری شود و بایع توان واگذاری به غیر را نداشته باشد؛ زیرا به سبب قاعده

لاضرر در فرض عدم توان یا عدم تمایل مشتری برای پرداخت تمامی ثمن، بایع می تواند اقدام قانونی جهت واگذاری آپارتمان در قالب قرارداد پیش فروش به دیگری بکند؛ زیرا بقای قسمتی از آپارتمان در ملک مشتری و عدم ادامه ساخت به سبب عدم پرداخت ثمن، سبب ضرر به بایع بوده و این ضرر از حیث شرعی منفی بوده و مشتری از سوی قانون گذار ملزم به فروش ملک یا ادامه پرداخت یا امری که سبب رفع ضرر از بایع شود؛ می گردد.

### ۳،۲،۷- اصل عدم نقل

در صورتی که مقداری از ثمن پرداخت شود؛ نسبت به انتقال ملکیت شک داریم و اصل هم عدم آن است (علامه حلی، ۱۴۱۳ ه ق، ج ۵ ص ۱۴۹). این دلیل نیز مورد خدشه است.

زیرا استصحاب اصل عملی است و محل جریان آن، فرض عدم وجود عموماً و اطلاقات است؛ در محل بحث عموماً و اطلاقاتی وجود دارد که در صورت شک به آنها مراجعه می شود، مانند: اطلاق «أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ» (بقره-۲۷۵) و عموم «أَوْفُوا بِالْعُقُودِ» (مائده-۱) که مطابق این عموماً و اطلاقات معامله مذکور لازم الوفاء خواهد بود (هاشمی شاهرودی، ۱۴۲۳ ه ق، ج ۲ ص ۲۵۸) زیرا شک در صدق عنوان سلم بر این معامله، به معنای عدم صدق عنوان بیع و عقد بر این معامله نیست؛ زیرا بیع سلم قبل از تحقق قبض، شرعاً (مظفر، بی تا، ج ۲ ص ۹۶) و عرفاً (بهبهانی، ۱۴۱۷ ه ق ص ۶۰)، بیع محسوب می گردد.

### نتیجه گیری

بنابر آن چه گفته شد اثبات گردید که ادله اقامه شده از سوی فقها برای اثبات اشتراط قبض تمامی ثمن در مجلس عقد ناکافی بوده و همگی دچار اشکالات جدی می باشند.

عمده دلیل در مسئله، اجماع می باشد که دچار اشکالاتی است، زیرا که فقهای قبل از شیخ طوسی، با وجود این که مسئله بیع سلم را در کتب فقهی خویش مطرح کرده اند؛ اما هیچ کدام به شرط مذکور اشاره نکرده اند و از سویی مخالفینی نیز در این مسئله وجود دارد و با وجود مدارک متعدد برای این شرط، اجماع فوق مسلماً مدرکی بوده و حجت نمی باشد.

دلیل دوم در مسئله عدم صدق عنوان سلم در صورت عدم قبض ثمن است که در اشکال آن بیان شد در فرض عدم صدق عنوان سلم، عنوان بیع صادق بوده و به پشتوانه این صدق، معامله صحیح بوده، چه این که با در نظر گرفتن لغت و مفهوم عرفی این اصطلاح، هیچ دلیلی بر تقوم عنوان سلم بر قبض وجود ندارد.

دلیل سوم روایات خاصه می باشند که در دلالت آن ها بر مطلب خدشه وجود دارد، زیرا روایات مورد استناد فقط این مطلب را بیان می کنند که در صورت عدم تمکن بایع از دادن تمامی مسلم فیه و دادن بعضی آن در زمان معین شده؛ مشتری می تواند مقدار ثمن همسان با بعضی داده نشده را از بایع بگیرد و این هیچ دلالتی بر قبض تمام ثمن در مجلس ندارد و اعم از آن است؛ زیرا ممکن است مشتری تمام ثمن را در مجلس داده باشد یا این که قسمت قسمت تا قبل از رسیدن زمان مشخص شده، داده باشد و به سبب عدم توان بایع در دادن تمامی مسلم فیه بعضی ثمن را مطالبه و دریافت کند

دلیل چهارم نیز تبدیل شدن بیع به بیع دین به دین است و این بیع نیز باطل است، زیرا بین دلیل و مدعا تساوی نیست، یعنی بین دین و عدم قبض ثمن، رابطه عام و خاص من وجه است، وجه افتراق دین از عدم قبض، دینی است که قبض شده است و وجه افتراق عدم قبض با دین، صورتی است که ثمن عین خارجی معینی است که به قبض در نیامده است حال با توجه به این نکته چگونه دلیل نهی بیع دین به دین می تواند فرض ما را شامل شود؟ و از سویی روایت ممنوعیت بیع دین به دین، شامل دینی که به سبب عقد محقق شود نیست. و در فرض بحث نیز دین به سبب نفس معامله ایجاد شده است.

دلیل پنجم (تبدیل شدن بیع به بیع کالی به کالی) نیز مورد اشکال است، زیرا ماده «کلاً» به معنای حفظ و مراقبت می باشد و در این صورت کالی یا دارای معنای اسم فاعلی است یعنی مراقب و محافظ؛ یا دارای معنای اسم مفعولی است؛ که در هر دو صورت، «بیع کالی به کالی» مترادف با «بیع دین بدین» خواهد بود و اشکال تبدیل شده به بیع دین به دین گذشت.

دلیل ششم غرری بودن معامله است، این مطلب نیز دچار اشکال است زیرا با فرض شیوع نوعی این معامله و عدم ریسکی بودن این معامله به سبب وجود قوانین موجود، احتمال غرر از اساس منتفی می‌گردد.

دلیل آخر برای اثبات این شرط اصل عدم نقل است و پر واضح است که با رد ادله شرط مذکور و وجود عموم «أَوْقُوا بِالْعُقُودِ» (مانده-۱) و اطلاق «أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ» (بقره-۲۷۵) معامله مذکور لازم الوفاء خواهد؛ زیرا بیع سلم قبل از تحقق قبض، شرعا بیع محسوب می‌گردد.

#### منابع:

#### قرآن

- ابن رشد الحفید، محمد بن احمد، ۱۴۲۵ هـ ق، بدایه المجتهد و نهایه المقتصد، ج ۴، قاهره، دار الحدیث،  
ابن قدامه، عبد الله ابن احمد، (۱۳۸۸ هـ ق)، المغنی، ج ۴، قاهره، مکتبه القاهره.
- اسکافی، ابن جنید، (۱۴۱۶ هـ ق)، مجموعه فتاوی ابن جنید، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول.
- اصفهان، مجلسی دوم، محمد باقر، (۱۴۰۶ هـ ق)، ملاذ الأخیار فی فهم تهذیب الأخبار، ج ۱۰، قم، انتشارات کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، چاپ اول.
- اصفهان، مجلسی اول، محمد تقی، (۱۴۰۶ هـ ق)، روضة المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه، ج ۷، قم، مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانپور، چاپ دوم.
- ایروانی، علی، (۱۴۰۶ هـ ق)، حاشیة المکاسب، ج ۱، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ اول.
- بحرانی، یوسف، (۱۴۰۵ هـ ق)، الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة، ج ۱۹ و ۲۰، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول.
- بروجردی، آقا حسین طباطبایی، (۱۴۲۹ هـ ق)، جامع احادیث الشیعة، ج ۲۳، تهران، انتشارات فرهنگ سبز، چاپ اول.
- بغدادی، مفید، محمد بن محمد بن نعمان عکبری، (۱۴۱۳ هـ ق)، المقنعة، قم، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، چاپ اول.
- بهبهانی، محمد باقر، (۱۴۱۷ هـ ق)، حاشیة مجمع الفائدة و البرهان، قم، مؤسسه العلامة المجدد الوحید البهبهانی، چاپ اول.
- بهجت، محمد تقی، (۱۴۲۸ هـ ق)، استفتائات، ج ۳، قم، انتشارات دفتر آیت الله بهجت، چاپ اول
- جمعی از پژوهشگران زیر نظر شاهرودی، سید محمود هاشمی، (۱۴۲۳ هـ ق)، موسوعة الفقه الإسلامی طبقا لمذهب أهل البيت علیهم السلام، ج ۱۱، قم، مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام، چاپ اول.
- جواهری، حسن محمد تقی، (۱۴۰۵ هـ ق)، الربا فقهیا و اقتصادیا، قم، مؤلف محترم، چاپ اول.
- حاتمی، علی اصغر، ذاکری نیا، حانیه، ماهیت قرارداد ساخت و ساز، مطالعات فقه و حقوق اسلامی، سال دوم، شماره دو، صص ۷۱-۹۴
- حکیم، سید محمد سعید، (۱۴۱۶ هـ ق)، مستمسک العروه الوثقی، قم، مؤسسه دار التفسیر، چاپ اول
- (بی تا)، مصباح المنهاج- کتاب الطهارة، قم، مؤسسه المنار.
- حلبی، ابن زهره، حمزة بن علی حسینی، (۱۴۱۷ هـ ق)، غنیة النزوع إلى علمی الأصول و الفروع، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام، چاپ اول.
- حلبی، ابو الصلاح، (۱۴۰۳ هـ ق)، الکافی فی الفقه، اصفهان، کتابخانه عمومی امام امیر المؤمنین علیه السلام، چاپ اول.



- حلی، ابن ادریس، محمد بن منصور، (۱۴۱۰ ه ق)، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، ج ۱ و ۲، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ دوم.
- حلی، احمد بن محمد اسدی، (۱۴۰۷ ه ق)، المهذب البارع فی شرح المختصر النافع، ج ۲، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول.
- ، (۱۴۱۴ ه ق)، تذکره الفقهاء، ج ۱۰ و ۱۱، قم، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، چاپ اول.
- ، (۱۴۱۳ ه ق)، مختلف الشیعۀ فی أحكام الشریعۀ، ج ۵، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ دوم.
- حلی، محقق، جعفر بن حسن، (۱۴۰۸ ه ق)، شرائع الإسلام فی مسائل الحلال والحرام، ج ۲، قم، مؤسسه اسماعیلیان، چاپ دوم.
- حلی، مقداد بن عبد الله سیوری، (۱۴۰۴ ه ق)، التنقیح الرائع لمختصر الشرائع، ج ۲، قم، انتشارات کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، چاپ اول.
- خامنه‌ای، سید علی بن جواد حسینی، (۱۴۲۴ ه ق)، أجوبة الاستفتاءات (فارسی)، قم، دفتر معظم له در قم، چاپ اول.
- خمینی، سید روح الله موسوی، (۱۴۲۴ ه ق)، توضیح المسائل، ج ۲، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ هشتم.
- خوانساری، محمد امامی، (بی تا)، الحاشیة الثانية علی المكاسب، بی نا، چاپ اول.
- خویی، سید ابو القاسم، (۱۴۱۸ ه ق)، موسوعۀ الإمام الخوئی، ج ۹، قم، مؤسسه إحياء آثار الإمام الخوئی، چاپ اول.
- الدسوقي، محمد بن احمد، (بی تا)، حاشیه الدسوقي علی الشرح الكبير، ج ۳، بی جا، دار الفکر.
- دیلمی، سلار، حمزة بن عبد العزيز، (۱۴۰۴ ه ق)، المراسم العلویة و الأحكام النبویة، قم، منشورات الحرمین، چاپ اول.
- الرافعی، عبدالکریم بن محمد، (۱۴۱۷ ه ق)، العزيز شرح الوجيز المعروف بشرح الكبير، ج ۴، بیروت، دارالکتب العلمیه، چاپ اول.
- سیستانی، سید علی، (۱۴۱۴ ه ق)، قاعدة لا ضرر و لا ضرار، قم، دفتر آیه الله سیستانی، چاپ اول.
- ، (۱۴۱۷ ه ق)، منهاج الصالحین، ج ۲، قم، دفتر حضرت آیه الله سیستانی، چاپ پنجم.
- شیرازی، ناصر مکارم، (۱۴۲۹ ه ق)، رساله توضیح المسائل، قم، انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب علیه السلام، چاپ پنجاه و دوم.
- صادقی، محمد، بیع سلم در مذاهب اسلامی، مطالعات فقهی و فلسفی، ۱۳۹۳ ه ش، شماره ۱۸، صص ۲۹-۴۸.
- طباطبایی، سید محمد صادق، کیانی، عباس، تبیین ماهیت حقوقی قرارداد پیش فروش ساختمان، حقوق دادگستری، شماره ۸۵، صص ۴۵-۸۲.
- طوسی، محمد بن حسن، (۱۳۹۰ ه ق)، الاستبصار فیما اختلف من الأخبار، ج ۳، تهران، دارالکتب الإسلامیة، چاپ اول.
- ، (۱۴۰۷ ه ق)، تهذیب الأحکام، ج ۷، تهران، دارالکتب الإسلامیة، چاپ چهارم.
- ، (۱۴۰۷ ه ق)، الخلاف، ج ۳، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول.
- ، (۱۳۸۷ ه ق)، المبسوط فی فقه الإمامیة، ج ۲، تهران، المكتبة المرتضویة لإحياء الآثار الجعفریة، چاپ سوم.
- ، (۱۴۰۰ ه ق)، النهاية فی مجرد الفقه و الفتاوی، بیروت، دارالکتب العربی، چاپ دوم.
- عاملی، حرّ، محمد بن حسن، (۱۴۰۹ ه ق)، وسائل الشیعۀ، ج ۱۸، قم، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، چاپ اول.

- عاملی، زین الدین بن علی، (۱۴۱۳ ه ق)، مسالك الألفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام، ج ۳، قم، مؤسسه المعارف الإسلامیه، چاپ اول.
- عاملی، محمد بن مکی، (۱۴۱۷ ه ق)، الدروس الشرعیة فی فقه الإمامیه، ج ۳، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ دوم.
- عبدالله، ابومحمد جلال الدین، (۱۴۲۳ ه ق)، عقد الجواهر الثمینة فی مذهب عالم المدینة، ج ۲، بیروت، دارالغرب الاسلامی، چاپ اول.
- فراهیدی، خلیل بن احمد، (۱۴۱۰ ه ق)، کتاب العین، ج ۵، قم، نشر هجرت، چاپ دوم.
- قرافی، احمد ابن ادريس، (۱۹۹۴ م)، الذخري، ج ۵، بیروت، دارالغرب الاسلامی، چاپ اول.
- قمی، سید تقی طباطبایی، (۱۴۲۶ ه ق)، مبانی منهاج الصالحین، ج ۸، قم، منشورات قلم الشرق، چاپ اول.
- قمی، محمد بن علی بن بابویه (شیخ صدوق)، (۱۴۱۵ ه ق)، المقنع، قم، مؤسسه امام هادی علیه السلام، چاپ اول.
- ، (۱۴۱۳ ه ق)، من لا یحضره الفقیه، ج ۳، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ دوم.
- کاشانی، فیض، محمد محسن، (بی تا)، مفاتیح الشرائع، ج ۳، قم، انتشارات کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، چاپ اول.
- ، (۱۴۰۶ ه ق)، الوافی، ج ۱۸، اصفهان، کتابخانه امام امیر المؤمنین علی علیه السلام، چاپ اول.
- کلینی، ابو جعفر، محمد بن یعقوب، (۱۴۰۷ ه ق)، الکافی، ج ۵، تهران، دار الکتب الإسلامیه، چاپ چهارم.
- اللخمی، علی ابن محمد، (۱۴۳۲ ه ق)، التبصره، ج ۷، قطر، وزارت الاوقاف و الشؤون الاسلامیه، چاپ اول.
- مظفر، محمد رضا، (بی تا)، حاشیة المظفر علی مکاسب، ج ۲، قم، حبیب، چاپ اول.
- مغربی، نعمان بن محمد تمیمی، (۱۳۸۵ ه ق)، دعائم الإسلام، ج ۲، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، چاپ دوم.
- موسوی، علی بن حسین (سید مرتضی)، (۱۴۱۵ ه ق)، الانتصار فی انفرادات الإمامیه، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول.
- ، (۱۴۰۵ ه ق)، رسائل الشریف المرتضی، ج ۴، قم، دار القرآن الکریم، چاپ اول.
- ، (۱۴۱۷ ه ق)، المسائل الناصریات، تهران، رابطه الثقافة و العلاقات الإسلامیه، چاپ اول.
- موسویان، سید عباس، شیرمردی احمد آبادی، حسین، اوراق سلف موازی در تامین مالی صنعت خودرو، فصلنامه بورس اوراق بهادار، ۱۳۹۴، شماره ۴۰، صص ۲۵-۵۲
- مومن قمی، محمد، (۱۴۱۵ ه ق)، کلمات سدیة فی مسائل جدیدة، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول.
- نجفی، صاحب الجواهر، (۱۴۰۴ ه ق)، محمد حسن، جواهر الكلام فی شرح شرائع الإسلام، ج ۲۴ و ۲۵ و ۳۸، بیروت، دار إحياء التراث العربی، چاپ هفتم.
- نوری، میرزا حسین، (۱۴۰۸ ه ق)، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۱۳، بیروت، مؤسسه آل البيت، چاپ اول.
- هاشمی، سید محمود، (۱۴۲۳ ه ق)، قراءات فقهیة معاصرة، ج ۲، قم، مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام، چاپ اول.
- ، (۱۴۳۳ ه ق)، کتاب الاجاره، ج ۱، قم، مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام، چاپ دوم.

یزدی، سید محمد کاظم طباطبایی، (۱۴۲۱ هـ ق)، حاشیة المکاسب، ج ۲، قم، مؤسسه اسماعیلیان، چاپ دوم.